

<https://www.aftabekherad.ir>

Happiness as a social discourse

Mehrab Sadeqnia^۱

Received: 2018/08/16

Accepted: 2018/09/08

Abstract

Living happily is a long-standing human desire. A world without sadness, anger, war, and full of kindness and joy is a desire that has its roots in the creation and institution of man. Inner happiness is the undoer of many sufferings. In today's mysterious world where social phenomena are strangely intertwined, happiness can no longer be ignored as in the past. The analysis of this phenomenon can no longer be left to philosophy, psychology, and economics, and above all, it is the social sciences that should strive to analyze this phenomenon. Happiness in our contemporary world has gone beyond a smile or a sense of individual satisfaction and is understood as a discourse. The impact of this phenomenon on all areas of human life has caused governments to consider its creation and expansion as their responsibility and to evaluate themselves based on it. Since happiness is a cultural and social matter, it is not possible to evaluate the happiness of nations based on one meaning and ultimately conclude that Iranian society is happy or unhappy. Happiness must be understood based on the standards of each society, and its reproduction in each society must be understood and understood.

Keywords: Happiness, religion, social discourse, equality, deprivation

^۱- Faculty member of the University of Religions and Denominations - sadeqnia@urd.ac.ir

شادی به مثابه یک گفتمان اجتماعی

مهراب صادق‌نیا^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۱۷

چکیده

شاد زیستن آرزوی دیرینه‌ی آدمی است. دنیای بدون غم، خشم، جنگ و سرشار از مهربانی و شادی، آرزویی است که ریشه در خلقت و نهاد آدمی دارد. شادی درونی، گره‌گشای بسیاری از رنج‌هاست. در دنیای پر رمز و راز امروز که پدیده‌های اجتماعی به گونه‌ای عجیب درهم‌تنیده شده‌اند، دیگر نمی‌توان به‌سان گذشته از کنار شادی گذشت. دیگر نمی‌توان تحلیل این پدیده را به فلسفه و یا روانشناسی و اقتصاد واگذار کرد و بیش از هر چیز این علوم اجتماعی است که باید در تحلیل این پدیده بکوشد. شادی در دنیای معاصر ما از یک لبخند و یا احساس رضایت فردی فراتر رفته و به‌مثابه یک گفتمان فهم می‌شود. تأثیر این پدیده بر تمام ساحات زندگی بشر سبب شده است که حکومت‌ها، ایجاد و گسترش آن را مسئولیت خود بدانند و براساس آن خود را ارزیابی کنند. از آنجا که شادی یک امر فرهنگی و اجتماعی است، نمی‌توان مستند به یک معنا از آن به ارزیابی شادی ملت‌ها پرداخت و در نهایت نتیجه گرفت که جامعه‌ی ایران شاد و یا ناشاد است. شادی را باید براساس معیارهای هر جامعه فهمید و بازتولید آن را در هر جامعه‌ای درک کرد و فهمید.

کلیدواژه‌ها: شادی، دین، گفتمان اجتماعی، برابری، محرومیت

^۱ . عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب - sadeghnia@urd.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

اگرچه شادی، شادبودن، شادی کردن و شادکردن مفاهیم دیرپای تاریخ انسان هستند ولی به دلایل گوناگونی زندگی های امروز نیاز بیشتری به شادی دارد. به همین دلیل است که مدیران و برنامه ریزان شهری، معماران و مهندسان همواره تلاش دارند تا امکان شادزیستن و شادی کردن را برای شهروندان خود فراهم آورند. موضوع شادی در دو دهه ی اخیر نظر بسیاری از جامعه شناسان و روانشناسان و اقتصاددانان را به خود جلب کرده است تا جایی که در سال های اخیر این موضوع به یکی از اساسی ترین دغدغه های دست اندرکاران توسعه در جهان تبدیل شده است و از آن به عنوان شاخص ارزیابی الگوهای توسعه یاد می کنند. برای نمونه تیا سن، که در شمار نظریه پردازان توسعه است معتقد است که توجه به موضوع شادی از دو جهت می تواند مهم باشد: نخست اینکه شادی عملکرد انسان است و دیگر اینکه شادی، شواهدی برای دستیابی ما به اهداف مان را فراهم می کند (سازمان راه حل های شبکه ای توسعه ی پایدار، ۲۰۱۳: ۱۵۲). شادی را به درستی فضیلت و نیز مستلزم فضیلت های اخلاقی و روحی دانسته اند (گاوین و ماسون، ۲۰۰۴: ۳۷۹-۳۹۲). بر این اساس شادی را نباید جزئی حاشیه ای از زندگی دانست، این پدیده جزئی اساسی از زندگی خوب و البته جامعه ی خوب است (رگو و همکاران، ۲۰۱۱: ۵۲۴-۵۳۲).

شواهد بسیاری در دست است که نشان می دهد یکی از اهداف همه ی انسان ها و نیز جوامع، شادی است. بخشی از موفقیت های دیگر و آنچه جوامع و انسان ها برای دستیابی به آنها در تلاش اند، اسباب و وسایلی برای دستیابی به شادی، نشاط و آرامش هستند. به همین دلیل سطوح مختلف شادی در میدان اجتماع و نیز زندگی فردی، یکی از اهداف سیاستگذاران جوامع مختلف است. آنان می دانند که جامعه ای که ناشاد زندگی می کند، فقط شادی را از دست نداده است، بلکه تجربه های غرور آفرین گذشته و نیز انتظارات آینده ی خود را نیز از کف داده است. این پژوهش به منظور شناخت مفهوم شادی و عوامل تأثیرگذار بر آن سامان یافته است و می کوشد تا گفتمان شادی را در جامعه ی ایران تقویت کرده و آن را با آموزه های دینی همساز نماید و به اندازه ی وسع، الگویی برای شادی دینی ارائه دهد.

۱- ادبیات نظری

در این بخش برای تبیین ادبیات نظری پژوهش، تلاش شده است تا تعریفی از شادی ارائه گردد و نیز به برخی از پژوهش های مرتبط با موضوع اشاره شود.

۱-۱- تعریف شادی

شادی در ادبیات های مختلف دینی، فلسفی، روانشناختی و جامعه شناختی تعریف های مختلفی

یافته است. این مفهوم، یک موضوع محوری و کلیدی در فلسفه‌ی کلاسیک یونان بوده است ولی با این حال هیچ وقت تعریف روشنی از آن ارائه نشده بود. تا این که پس از عصر روشنگری، شادی برای فیلسوفان به مثابه یک مفهوم، چتری برای اشاره به مفاهیم «خوب» در زندگی به کار برده می‌شد. منظور از مفاهیم خوب، مفاهیمی هستند که به کیفیت زندگی و رفاه بازمی‌گردند. اما از آنجا که بیشتر فیلسوفان زندگی خود را به مثابه مشاوران و آموزگاران اخلاق سپری کرده‌اند، تمایل دارند که زندگی خوب را به زندگی اخلاقی ترجمه کنند (پلی، ۲۰۰۰: ۴۲۵). جرمی بتام (۱۷۸۹: ۷۲) معتقد است که زندگی اخلاقی خوب را نباید براساس اصول اخلاقی انتزاعی ارزیابی کرد؛ بلکه زندگی اخلاقی را باید براساس واقعیت‌های عینی ناظر بر شادی ارزیابی کرد. بر این اساس، عملی خوب و اخلاقی است که شادی بیشتری را تولید کند. شادی به معنای آرامش درونی، احساس نشاط، سرزندگی و حس معنا، هدف‌داری و بهره‌مندی از لذت‌های حقیقی، معنوی و معرفتی است.

در روانشناسی، شادی در کنار حالات دیگری چون خشم، غم و ترس یک هیجان شمرده می‌شود. در این صورت، شادی را باید در پیوند با تعریف هیجان دریافت: «هیجان‌ها پدیده‌های احساسی، انگیزشی، هدفمند و روایتگری هستند که به ما کمک می‌کنند تا با فرصت‌ها و چالش‌هایی که در هنگام رویدادهای مهم زندگی با آنها مواجه می‌شویم، سازگار شویم» (ریو، ۱۳۸۶: ۱۸). گاهی شادی این‌گونه تعریف می‌شود: «درجه و میزانی از احساس که شخص درباره‌ی مطلوبیت کیفیت کل زندگی خود دارد» (وین هاون، ۱۹۸۴: ۳۴). در مباحث جدیدتر روانشناسان درباره‌ی شادی، معمولاً بر داشتن نگرش‌های مثبت به زندگی تأکید می‌شود؛ بر اساس این نگرش‌ها اگر کسی زندگی خود را سازگار با استانداردها بداند از آن احساس رضایت خواهد داشت و در نتیجه شاد خواهد شد. مبتنی بر فهم روانشناختی، شادی را باید احساسی ذهنی دانست که متأثر از قضاوت‌های مطلوب دیگران و فراوانی احساسات مثبت در مقایسه با انواع منفی آن است (فیشر، ۲۰۱۰: ۵۶۴). در این فهم، شادی تجربه‌ای شخصی و ذهنی است و افراد به اندازه‌ای شاد شمرده می‌شوند که خودشان معتقدند شاد هستند. روانشناسان بیشتر بر بُعد شناختی شادی تکیه می‌کنند و آن را هدف همه‌ی انسان‌ها می‌دانند: «شادکامی که هدف مشترک انسان‌هاست و همه در تلاش برای رسیدن به آن هستند، ارزشیابی افراد از خود و زندگی‌شان است؛ این ارزشیابی‌ها ممکن است جنبه‌ی شناختی داشته باشد، مانند قضاوت‌هایی که در مورد خشنودی از زندگی صورت می‌گیرد یا جنبه‌ی عاطفی که شامل خلق هیجان‌اتی است که در واکنش به رویدادهای زندگی ظاهر می‌شود (باس، ۲۰۰۰: ۱۵).

این درحالی است که جامعه‌شناسان نگاه دیگری به شادی دارند و تعریف روانشناختی آن را نیازمند تکامل می‌دانند. آنان شادی را امری فرهنگی و معطوف به موقعیت‌های اجتماعی فهم

می‌کنند. در ادبیات علوم اجتماعی، تولید شادی چیزی نیست که فرد بتواند آن را به تنهایی و براساس یک تجربه‌ی ذهنی به دست آورد. شادی در ارتباط اجتماعی و کنش متقابل انسان‌ها به وجود می‌آید. از این نظر برای فهم ماهیت شادی نیازمند تحلیل ارتباطات اجتماعی و نیز کنش‌های متقابل بین افراد هستیم. شادی اگرچه در شمار احساسات است و به ظاهر امری شخصی به نظر می‌آید، ولی آن‌گونه که شماری از جامعه‌شناسان نظیر گلیفورد گیرث بیان می‌کنند، هم عقاید و هم احساسات مخلوق اجتماع هستند. در حقیقت شاید به نظر بیاید که انسان آزادانه می‌تواند بخندد و شاد باشد، ولی در حقیقت این فرهنگ‌ها هستند که تعیین می‌کنند، آدمی کی، کجا، چگونه، به چه وسیله و به چه شکلی شاد شود و شادی خود را آشکار کند. بنابراین، نه تنها فرهنگ تعیین‌کننده کیفیت شادی است، بلکه فرهنگ شیوه‌ی ابراز شادی و انتقال احساس آن را نیز تعیین می‌کند. به همین دلیل است که می‌توانیم با یک مقایسه ساده ببینیم که چگونه مردم در سرزمین‌های مختلف واکنش‌های متفاوت نسبت به یک امر واحد یا پدیده واحد ابراز می‌کنند. یک کم‌دی و یا نمایش طنز ممکن است برای مردم یک فرهنگ شادی‌آفرین باشد ولی لبخندی بر لبان مردمی که در فرهنگی دیگر زندگی می‌کنند، نیاورد.

مطالعات جدید نشان می‌دهد که شادی‌ها بیش از آنکه به کمک روانشناسان، امکان توضیح و بیان داشته باشد، به وسیله‌ی جامعه‌شناسان، انسان‌شناسان و به‌طور کلی محققان علوم اجتماعی امکان توضیح دارد. از این رو نظریه‌پردازان اجتماعی در سال‌های اخیر تلاش کرده‌اند که نظریه‌های جامعه‌شناختی احساسات و از جمله شادی را بوجود آورده و شادی را توضیح دهند.

۱-۲- نظریه‌های جامعه‌شناختی شادی

ادبیات شادی بیشتر به وسیله‌ی روانشناسی و اقتصاد فربه شده است. هنوز هم این اقتصاددان‌ها و روانشناسان هستند که بیشتر از دیگر دانشمندان برای شادی ادبیات می‌آفرینند. موضوع شادی از موضوعات جامعه‌شناسی نخستین بوده است (وین‌هون، ۲۰۰۰) و جامعه‌شناسی اولیه برای مدت‌های طولانی به این موضوع علاقه داشته است. اما در دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی در پژوهش‌های شاخص جامعه‌شناسی دوباره پیدا شد. سنگهاگ کیم^۱ در کتاب خود با عنوان «مطالعات جامعه‌شناختی شادی»^۲، ادبیات جامعه‌شناسی شادی را در سه رویکرد خلاصه کرده است: رویکرد نیازهای انسانی؛ رویکرد استانداردهای نسبی؛ و رویکرد فرهنگی (سنگهاگ، ۲۰۰۱):

(۵)

1. Sanghag Kim

2. Sociological studies on happiness in cross-national contexts: effects of economic inequality and marriage.

نظریه‌های نیازهای انسانی^۱ بر این پیش‌نگاره مبتنی هستند که در انسان، نیازهایی اساسی وجود دارد که برطرف کردن آنها برای افزایش شادی ضروری است. براساس این رویکرد تفاوت میان دو نفر در موضوع شادی، در تفاوت میان نیازهای اساسی آنها نهفته است. اهمیت نظریه‌ی نیازهای انسانی خود را در این واقعیت نشان می‌دهد که شناسایی نیازهای انسانی کار بسیار پیچیده‌ای است (دینر، ۱۹۹۹: ۲۷۶) زیرا این نیازها همواره مثل نیازهای طبیعی نیستند که به راحتی امکان تشخیص داشته باشند. نیازها معمولاً فراتر از نیازهای بیولوژیک و پایه‌ای هستند. آنچه نظریه‌ی نیازهای انسانی می‌کوشد تا آن را توضیح دهد این است که نیازهای انسانی که پاسخ به آنها شادی را فراهم می‌آورد، امور ثابت و فراگیری نیستند. برای نمونه کمپل^۲، کانورز^۳ و ویلارد^۴ نشان داده اند که الگوی رضایت‌مندی در میان مردم آمریکا از نظریه‌ی سلسله‌مراتبی مازلو پیروی نمی‌کند (کمپل، ۱۹۷۶: ۴۱۶).

رویکرد مبتنی بر نظریه‌ی استاندارد نسبی بر این فرض استوار است که شادی از طریق فرآیند مقایسه‌ی وضعیت موجود با استانداردهای مرجع و پذیرفته‌شده قابل تحصیل است. به این معنا که اگر مردم وضعیتی که در آن هستند را با وضعیت استاندارد پذیرفته‌شده مقایسه کنند و نتیجه بگیرند شرایط آنان با وضعیت استاندارد تا اندازه‌ای همسان است، احساس خوشبختی و شادی می‌کنند و اگر خود را پایین‌تر از شرایط استاندارد ببینند، احساس باخت و غم خواهند کرد. با این حال، نظریه‌ی استانداردهای نسبی معترف است که در اینجا وضعیت ثابتی وجود ندارد؛ ممکن است استانداردها در یک جامعه کیفیت بالاتر و یا در جامعه‌ای دیگر کیفیت‌های پایین‌تری داشته باشند. رویکرد استانداردهای نسبی به وسیله‌ی نظریه‌های جامعه‌شناختی تقویت می‌شوند.

«رویکرد فرهنگی به شادی می‌گوید که شادی از مرزهای وجودی افراد گذر کرده و بر سنت‌های جمعی استوار است. به همین دلیل است که هر قومی کیفیت شادی مخصوص خود را دارد» (اینکلس، ۱۹۹۷: ۹۸). شادی یک احساس است و احساسات، بدون وجود ارتباط اجتماعی و کنش متقابل انسانی وجود خارجی ندارند. هیچ انسانی اگر خودش باشد و خودش و به هیچ فرهنگی تعلق نداشته باشد، هیچ تصویری از شادی نخواهد داشت. برای مثال، حسادت زمانی شکل می‌گیرد که ما خود را در چارچوب اجتماعی رقابت و مقایسه با دیگران قرار دهیم. همچنین است احساس حقارت، نفرت و کینه و از جمله احساس شادی. تمام احساسات ما نیازمند نوعی ارتباط اجتماعی و کنش متقابل انسانی است. احساس شادی اگرچه ظاهراً فردی

1. Human needs

2. Campbell, Angus

3. Philip, E. Converse

4. Willard, L. Rodgers

است و ما نوعی حس لذت، هیجان، خرمی، نشاط یا خوشی را هنگام شادی تجربه می‌کنیم و این احساس شادی در نهایت به صورت یک لبخند بر لبان فرد ظاهر می‌شود، اما تولید شادی چیزی نیست که یک فرد بتواند به تنهایی و از سر اراده‌ی خود به آن دست یابد بلکه شادی در ارتباط اجتماعی و کنش متقابل انسان‌ها به وجود می‌آید. از این نظر برای فهم ماهیت شادی نیازمند شناخت جامعه‌ای هستیم که افراد در آن زندگی می‌کنند. گزاره دیگر اینکه احساسات و از جمله احساس شادی در نتیجه‌ی فرآیند جامعه‌پذیری و در چارچوب‌های ارزشی و هنجاری جامعه به افراد آموخته یا انتقال داده می‌شود. این جامعه است که به ما یاد می‌دهد برای چه امر و یا اموری باید شاد باشیم و چگونه این شادی خود را نمایش دهیم. نتایج مطالعات فرهنگی شادی نشان می‌دهد که فرهنگ، می‌تواند به افراد فشار وارد کند که انواع احساسات و حرکات بدنی را از خود نمایش دهند. این فرهنگ است که انسان‌ها را وادار می‌کند که در نقش انسانی شاد و یا انسانی غمگین نقش بازی کنند. ما به مثابه انسان، نمی‌توانیم به دلخواه شاد باشیم و شادی کنیم بلکه این فشارهای هنجاری فرهنگ است که به ما می‌گوید برای نمونه در مرگ کسی باید غمگین و در فلان مراسم عروسی باید شاد باشیم. برای اینکه متوجه بشویم که احساسات و از جمله احساس شادی یک برساخت اجتماعی است و در نتیجه‌ی تعاملات انسان‌ها و نیز فرآیندهای اجتماعی ساخته می‌شود و شرایط مادی و غیرمادی گروه در شکل گرفتن آن نقش دارد، کافی است به مقایسه‌ی گروه‌های مختلف اجتماعی و یا جوامع مختلف در مواجهه با امری مشابه بپردازیم، در اینصورت خواهیم دید که جوامع در برساخت احساسات و از جمله احساس شادی با هم متفاوت هستند.

با این حال، تأکید بر این نکته لازم است که گرچه فرهنگ یک عامل مهم و مستقل در زمینه‌ی کاهش و یا افزایش سیستماتیک شادی مردم است، ولی نباید از دو عامل دیگر در زمینه‌ی شادی چشم پوشید. تأکید بیش از اندازه به نظریه‌های فرهنگی، ممکن است این نتایج را به دست دهد که میانگین سطح شادی به کیفیت واقعی زندگی مربوط نیست که البته این نادرست است.

۲- شادی به مثابه گفتمان

مطالعات در زمینه‌ی شادی نشان می‌دهد که این احساس در عین حال که مهمترین معرف کیفیت زندگی در بین یک گروه و جامعه به‌شمار می‌آید، می‌تواند سازنده‌ی کیفیت آن نیز محسوب شود. شادی از این دیدگاه، بیش از آنکه یک کنش عصب‌شناسانه یا یک تجربه فیزیولوژیک شخصی و روانی در باطن آدمی باشد، نوعی رفتار معنادار است که حاصل مجموعه‌ی واقعیت‌ها، امکانات، شرایط و معانی و رویه‌های موجود در یک گروه از جامعه است.

وقتی شادی را این گونه و در پیوند با ساخت نظام ارزشی جامعه فهم می‌کنیم در حقیقت به شادی نگاهی گفتمانی داریم. نگاه گفتمانی به شادی بر این انگاره استوار است که شادی صرفاً مجموعه‌ای از لذت‌های تجربه شده نیست، بلکه وضعیتی است که به مجموعه‌ای از شرایط و نیز ارزیابی‌ها باز می‌گردد. در جهت تحقق شادی مؤلفه‌های مختلفی در کار است که برای فهم شادی باید آنها را فهمید و مدنظر داشت. افراد، رویدادهای زندگی خود را تعبیر می‌کنند و در این رویدادها منافی می‌بینند و به اهمیت اتفاقاتی که برای آنها پیش آمده است، پی می‌برند و زندگی خود را معنادار می‌بینند و در نهایت شادی را احساس می‌کنند (اشنایدر و لویز، ۱۳۸۹: ۸۵).

نگاه گفتمانی به شادی می‌تواند به ما کمک کند تا بفهمیم مردم یک کشور در دوره‌های تاریخی مختلف شادی را چگونه تجربه کرده‌اند، چه امکانات و فرصت‌هایی برای شادبودن داشتند و چه تغییراتی در کیفیت و نوع زندگی آنها به وجود آمده است. تحلیل گفتمان شادی بر این فرضیه استوار است که نباید به این پدیده به مثابه یک احساس گذرا نگاه کرد، شادبودن یک احساس گذرا نیست که اگر چنین بود لازم نبود چندان جدی گرفته شود، شادی و یا ناشادی، پیوند ژرفی با شیوه‌های تولید و توزیع قدرت در جامعه دارد. از این دیدگاه است که شادی زنانه با شادی مردانه، شادی فرودست با فرادست، شادی فقیر و غنی متفاوت هستند چراکه در بازی مناسبات قدرت، زن بودن و مردن بودن، فقیر بودن و دارا بودن و نیز فرادست بودن و فرودست بودن مقوله‌های متفاوتی هستند. هر کدام از این گروه‌های اجتماعی، نوع خاصی از احساسات را برای شکل دادن به هویت اجتماعی و گروهی خود به نمایش می‌گذارند. برای گروه‌های فرادست، شادی به معنای رضایت از زندگی است و به همین دلیل احساس شادی در میان این گروه با نوعی رضایتمندی از زندگی همراه است و تا اندازه‌ی زیادی از پایداری برخوردار است. آنان شادی را با احساساتی چون خوش‌بینی، خرمی و شادی نمایش می‌دهند. این در حالی است که برای گروه‌های فرودست اجتماعی، شادی بیش از آنکه با نوعی رضایتمندی کلی از زندگی همراه باشد، عمدتاً به مثابه امری هیجانی، عاطفی و گذرا است؛ زیرا گروه‌های فرودست اجتماعی به دلیل عدم برخورداري از رفاه، سلامتی، احساس موفقیت و به دلیل حاشیه‌ماندن در زندگی اجتماعی، ناتوانی از مشارکت در تعیین سرنوشت، مشارکت در قدرت و برخورداري از محرومیت‌های گوناگون، شادی را بیش از آنکه به صورت نوعی شادی پایدار یا رضایت کلی از زندگی یا به مثابه ارتقای کیفیت زندگی تجربه کنند، به صورت نوعی رفتار هیجانی، گذرا و موقت تجربه می‌کنند.

ماکس هالر و ماکس هندلر (۲۰۰۶) به این موضوع پرداخته‌اند که روابط اجتماعی و نیز ساختارها چگونه می‌توانند شادی را تولید کنند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهند که شادی و

رضایت باید در فرآیند تعامل میان ویژگی‌های شخصیتی و آرزوها از یک سو و روابط اجتماعی و ساختارهای اجتماعی بزرگتر از سوی دیگر درک شوند تا اینکه شادی ایجاد شود. از این نظر شادی در پیوندی عمیق با متغیرهایی چون اقتصاد، ثروت، رفاه ملی و آزادی سیاسی فهم می‌شود (فرشاد و فتحی، ۱۳۹۴: ۸۱-۹۶).

وقتی شادی در پیوند با قدرت و نیز ساختارهای اجتماعی فهم شود، معلوم می‌شود که برای افراد و گروه‌های فرادست که در ساختار جامعه از قدرت بیشتری برخوردارند و شادی آنان نشانه‌ی یک مقایسه‌ی معنادار با استانداردهای نسبی و در نتیجه به معنای رضایتمندی آنان است، شادی هرگز تهدیدی برای ساختارهای ارزشی و فرهنگی جامعه تلقی نمی‌شود؛ زیرا آنان از وضعیتی که در آن قرار دارند، راضی هستند. اما برای گروه‌های فرودست که شادی برایشان به صورت لحظه‌ای و مقطعی است و به رضایت آنان از کیفیت زندگی شان بر نمی‌گردد، شادی می‌تواند نظام هنجاری و ارزشی جامعه و ساختار سیاسی آن را تهدید کند. از این دیدگاه گفته می‌شود که شادی نوعی تضاد اجتماعی و ستیزه‌گری را میان گروه‌های اجتماعی آشکار می‌کند. گروه‌های اجتماعی فرادست، به فراخور موقعیت بالایی که دارند، نوعی شادی پایدار را به نمایش می‌گذارند. آنها کمتر در خیابان‌ها و محیط‌های پر از هیجان حاضر می‌شوند و شادی خود را کمتر در قلب رفتار ماجراجویانه و خیابانی به نمایش می‌گذارند. برای آنان شادی به معنای بی‌احترامی به هنجارهای اجتماعی معنا نمی‌شود. شادی برای این گروه‌ها از نوعی نخبگی برخوردار است. این شادی می‌تواند به بازآفرینی سلامت اجتماعی و سلامت ذهنی کمک کرده و امکان بازتولید استعداد و خلاقیت را در این گروه فراهم آورد. برای این گروه، شادی معمولاً به خلق آثار هنری، علمی و ادبی می‌انجامد. در مقابل، گروه‌های فرودست اجتماعی شادی را بیشتر به مثابه یک فرصت مغتنم و نوعی رفتار هیجانی و تسکین‌بخش تجربه می‌کنند. آنان فکر می‌کنند شادی نه از طریق یک فرآیند سازمانی تکرار شونده، بلکه به عنوان یک تصادف و استثنا به آنان رسیده است. به همین دلیل شادی را در رفتار ماجراجویانه و هیجانی و نیز مخالفت با نظم هنجاری مسلط که بیشتر مورد احترام گروه‌های فرادست است، نمایش می‌دهند. از نگاه آنان نظم مستقر، بیشتر به سرکوب هیجانات آنان کمک کرده است و شادی را برای به چالش کشیدن آن انتخاب می‌کنند. برای گروه‌های فرودست، موتورسواری گروهی در خیابان و ایجاد ترافیک و آلودگی صوتی، مصرف مواد مخدر و مشروبات الکلی و اموری از این دست، کیفیت‌هایی برای نمایش شادی هستند.

۳- دین و شادی

فارغ از آن که متون ادیان درباره‌ی شادی چه می‌گویند و تا چه میزان شادی‌آفرین هستند، مطالعه‌های زیادی در زمینه‌ی نسبت دین به‌مثابه تجربه‌ی زیست و شادی صورت گرفته است. برخی از این مطالعات را لی‌لیکس در مطالعه‌ای که در سال ۲۰۰۶ منتشر کرد، آورده است (لی‌لیکس، ۲۰۰۶: ۱۷۳-۱۹۴). بر اساس این مطالعه‌ها، نسبت معناداری میان دینداری و احساس شادی افراد وجود دارد. بر این اساس، دین، سطح معناداری زندگی را افزایش داده و زمینه را برای افزایش دینداری فراهم می‌کند. برای آنکه قدری با نتایج و یافته‌های مطالعاتی که لی‌لیکس به آنها اشاره دارد آشنا شویم، بهتر است به نظریه‌ی ویلیام جیمز در درس‌گفتارهایش که در سال ۱۹۰۳ و ۱۹۰۴ ارائه داده است توجه کنیم. جیمز در این درس‌گفتارها که بعدها توسط چارلز تیلور با عنوان تنوع دین در روزگار ما منتشر شد، دین را داروی شفابخش ناخوش‌جانی و ناخوش‌دلی می‌داند. از نگاه جیمز، دین برای کسانی که گرفتار فقدان، شکست، ضایعه‌ی شر و رنج و در یک کلام مبتلا به ناخوش‌جانی هستند و به‌طبع توان و امکانی برای بازآفرینی شادی ندارند در نقش یک الگوی معنابخش ظاهر می‌شود. این افراد به صورت طبیعی تمایل دارند معنای از دست رفته‌ی زندگی خود را بازیابند و دین در این زمینه می‌تواند یک بازیگر مهم باشد (تیلور، ۱۳۷۸: ۸۳-۸۵). در حقیقت آنگونه که در تحلیل تیلور از جیمز می‌فهمیم، دین جهان ناسلیم‌العقل‌های ناشاد را به جهان سلیم‌عقلان و شادها تبدیل می‌کند.

گذشته از نگاه این دین‌پژوهان به رابطه‌ی دین و شادی، از نگاه الهیاتی نیز دین می‌تواند یک منبع مهم برای شادی باشد. در این جا تأکید ما بیشتر بر اسلام است. در قرآن کریم شادی با مشتقات آن بیش از نوزده بار به کار گرفته شده است (شمس‌الاحرار، ۱۳۸۹). مانند: «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِئْذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ» یعنی بگو به فضل خدا و رحمت او شادمان شوید، زیرا این دو از هر چه می‌اندوزید، بهتر است (یونس: ۵۸). این آیه توجه به فضل و رحمت خدا را زمینه‌ی شادی و سرور می‌داند و البته شادی‌هایی که از اموری دیگر برخاسته‌اند را غیرواقعی می‌داند. چه این که در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم: «ذَلِكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنتُمْ تَمْرَحُونَ»؛ یعنی این بدان سبب است که به ناحق در زمین شادی کردید و به ناز می‌خرامیدید» (غافر: ۷۵). این دو آیه در حقیقت شادی را به دو دسته‌ی مثبت و منفی تقسیم می‌کنند و البته از نگاه قرآن اگر شادی از سر خوردوزی و توجه به فضل و رحمت پروردگار باش، هیجانی مثبت و پذیرفتنی است. بررسی آیات قرآن کریم به ما نشان می‌دهد که آیات زیادی از قرآن کریم درباره‌ی شادی هستند که در حقیقت از دو نظریه حکایت می‌کنند. الگوی شادی مطلق و الگوی شادی کاذب. قرآن کریم افراد را از شادی کاذب پرهیز داده و آنها

را به سمت الگوی شادی مثبت و هدفمند سوق می‌دهد. علامه طباطبایی با بررسی آیان قرآن کریم شادی را به مثابه انبساط قلب و چیزی مقابل غم و اندوه تعریف کرده است (طباطبایی، ج ۹: ۵۲۶).

پیش‌تر دانستیم که شماری از نظریه‌های شناختی درباره شادی بر رضایتمندی حاصل از مقایسه‌ی وضعیت موجود با استانداردها تأکید داشتند و معتقد بودند که شادی محصول رضایتمندی افراد است؛ این منطق چندان مورد توافق قرآن کریم نیست. بر اساس آنچه قرآن کریم می‌آموزد معیار رضایتمندی، خودارزیابی صرف نیست بلکه رضایت الهی از زندگی انسان و ارزیابی و حسابرسی نهایی الهی است. بدین معنا شادی حقیقی، معیارمند است؛ از این رو، اشکال نسبی که در خودارزیابی مدرن وجود داشت، در ارزیابی قرآن کریم از استانداردهای کیفیت زندگی وجود ندارد (مطهری، ۱۳۷۸: ۶۲).

دین به‌عنوان یک بنیان اساسی هویت‌بخش واجد آموزه‌ها، تأکیدات، دستورات و قواعدی است که از نظر کارکردی هم می‌تواند تسهیل‌کننده کسب شادی باشد و هم در نقش یک عامل ایجادکننده و تقویت‌کننده آن. دین به‌ویژه آموزه‌های اسلامی انسان را به عنوان موجودی تعریف کرده است که از مجموعه‌ای از نیازها، خواست‌ها، تمایلات، آرمان‌ها و ظرفیت‌های عقلانی-روانی تشکیل شده است و بنابراین پاسخگویی به این نیازها هم در نقش یک هدف و هم به‌مثابه روش پایه در آموزه‌های دینی تعریف شده و پدیدار گردیده است. تأمل در آموزه‌های قرآنی گویای این واقعیت است که شادی و کسب نشاط اعم از نشاط مبتنی بر نیازهای جسمانی و همچنین ضرورت‌های مبتنی بر نیازهای روانی- معرفتی مورد توجه بوده و به آن پاسخ گفته شده است. در یک نگاه کلی آموزه‌های دینی در عرصه نشاط را می‌توان به ۴ دسته کلی تقسیم‌بندی کرد:

الف) شادی‌های ناشی از کسب معنا و هویت

از بنیادی‌ترین کارکردهای آموزه‌های دینی، نجات انسان از سرگستگی، حیرانی، آشفتگی‌ها و اضطراب‌های وجودی و معناشناختی است که انسان در جهان موجود نیازمند پاسخگویی به آن است. پاسخگویی به چیستی، ماهیت و هویت انسانی، مسیری که بشر طی خواهد کرد، موقعیت جهان موجود و نسبت آن با هستی و به‌طور کلی نقش و موقعیت انسان در جهان هستی، از مهمترین اهداف و کارکردهایی است که دین آن را جستجو می‌نماید. از آنجا که بیشترین اضطراب‌ها، سرخوردگی‌ها و افسردگی‌های ناشی از خلاءهای معرفتی نسبت به خویشتن است که انواع بیگانگی‌ها، سرگستگی و احساس بی‌خویشتنی را بر انسان تحمیل کرده است، بنابراین دین ضمن تعریف جهان، انسان، هستی و خالق هستی، مسیری را برای انسان ترسیم می‌نماید که

نتیجه آن کسب آرامش، نشاط درونی و معرفتی و میل به حرکت و پویایی است.

ب) شادی در معنای التذاهای مادی و جسمانی

آموزه‌های دینی در عین مرز نهادن بین فساد و بهره‌مندی و تمتعات مادی و جسمانی، الگوهای روش‌شناختی دستیابی به التذاذ و کسب نشاط ناشی از آن را در امور متعدد مورد توجه قرار داده است. در قرآن کریم، واژه «فَرَح» هم در نگاه اثباتی به کار رفته که گویای بهره‌مندی از التذاذ، شادی و تمتعات مثبت است و هم در معنای سلبی که مبتنی بر انحراف، التذاهای کاذب و کارکردهای منفی ناشی از آن است.

ج) شادی به معنای برخورداری از سلامت روانی و کسب رضایت‌مندی درونی امیدبخش

سیر در جهان به معنای تماشای مناظر و بهره بردن از آن، برخورداری از مواهب مادی و جسمانی (خوردن، آشامیدن و ...)، استفاده از نعمت‌های الهی که برای انسان آفریده شده است، ممانعت از زیاده‌خواهی که عاملی برای تشویش، اضطراب و سرخوردگی است، تأکید بر پرهیز از برخی مختصات روانی که می‌تواند نشاط، رضایت‌مندی و آرامش درونی انسان را بر هم زند مثل حسد، بخل، کبر، طمع و ... از جمله آموزه‌هایی است که به لحاظ روانشناختی عاملی برای کسب آرامش، تضمین سلامت روانی و ممانعت از غرق شدن در رفتارها و حالت‌هایی می‌گردد که می‌تواند کسب آرامش درونی و التذاذ ناشی از آن را با چالش، دغدغه و فروپاشی مواجه سازد.

د) شادی به معنای سرمایه اجتماعی

آموزه‌های قرآنی و اسلامی سرشار از تأکیدات و بنیان‌هایی است که به ایجاد روابط، مبادله احساسات، حفظ پیوندهای عاطفی و اجتماعی، حمایت متقابل، معاضدت، همدلی و همکاری، اعتماد و بهزیستی تأکید دارد. احساس مسئولیت متقابل، تعهد، ابراز عواطف و تعلق متقابل که از بزرگترین سرمایه‌های لازم برای حفظ نشاط و شادی متقابل‌اند، در متن آموزه‌های دینی برجستگی یافته است.

بنابراین پیام دین به انسان‌ها این است که راه نجات و کسب نشاط مبتنی بر ایمان به خداوند، کسب پایگاه معناشناختی، ایجاد روابط سالم، بهره‌مندی از نعمت‌های الهی، امید به رحمت و فضل خداوندی، حفظ حریم انسان‌ها و پایبندی به حقوق و حدود آنها، صیانت و حفاظت از خویش‌تن در برابر ناملازمات، هوس‌ها، برتری‌جویی‌ها و پرهیز از فروافتادن در روش‌های

التذاذبخش کاذبی است که می‌تواند آرامش، سلامت و نشاط روانی و معنوی انسان را مضمحل نماید.

۴- برساخت شادی اجتماعی

نظریه‌های زیادی در زمینه‌ی چگونگی شکل‌گیری گفتمان نشاط در جامعه وجود دارد. شادی اجتماعی را بیشتر باید با تکیه بر موقعیت‌های اجتماعی توضیح داد. نشاط اجتماعی به احساسات مثبت فرد و رضایت خاطر او از زندگی در وضعیت‌های اجتماعی مربوط می‌شود. مقبولیت اجتماعی، امید به آینده، پیش‌بینی‌پذیر بودن روندهای اجتماعی، عدالت اجتماعی، کشش جامعه، عدم احساس محرومیت و مواردی از این دست می‌توانند به افزایش نشاط اجتماعی کمک کنند. در میان این عوامل باید به پایبندی به اعتقادات مذهبی نیز اشاره کرد. گرایش شدید انسان به خدا و مشارکت در مناسک مذهبی تا اندازه‌ی زیادی می‌تواند به نشاط اجتماعی منجر شود. قرآن کریم این حقیقت را اینگونه بیان می‌دارد: «الَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (سوره یونس آیه ۶۲) بدانید به درستی که بر اولیای خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می‌شوند. برخی از مهمترین نظریه‌ها در زمینه‌ی تولید و تقویت گفتمان شادی در جامعه را می‌توان اینگونه برشمرد:

۴-۱- **نظریه‌ی هدفمند سلیگمن:** در این نظریه، سلیگمن تلاش انسان‌ها برای دستیابی به ارزش‌ها را زمینه‌ساز بروز نشاط اجتماعی می‌داند و ارزش‌ها را فراتر از تمایلات فردی مطرح کرده و معتقد است ارزش‌ها برساخت وجدان جمعی انسان‌ها هستند و وجود آنها زمینه را برای نشاط اجتماعی فراهم می‌کند (سلیگمن، ۲۰۰۳: ۳).

۴-۲- **نظریه‌ی برابری اجتماعی:** بر اساس نظریه‌ی جی آدامز، هر فرد خصوصیات و قابلیت‌هایی چون تجربه و تبحر، تحصیلات، هوش، استعداد، سن و سوابق کاری را با خود به سازمان یا محیط اجتماعی می‌آورد. در مقابل هم، انتظار پاداش‌ها و مزایایی را دارد که متناسب با توانایی‌هایش باشد. اگر این تناسب در جامعه‌ای فراهم نشود، یعنی هر کس به‌اندازه شایستگی‌هایش در اجتماع پاداش دریافت کند، احساس رضایت و در نهایت نشاط اجتماعی به وجود خواهد آمد. نظریه‌ی برابری در منابع که تصویری واحد از ارزش‌های جوامع انسانی از جمله عدالت ارائه می‌دهد، این قابلیت را دارد تا به این مسائل پاسخ دهد. از سوی دیگر نظریه برابری در منابع دورکین و مابانی، روش و رویکرد وی تبیین خواهد شد و با این رویکرد، جایگاه مؤلفه‌های عدالت بین‌نسلی در اندیشه دورکین و در نظریه دورکین درباره‌ی حقوق و عدالت بین نسلی جستجو، استخراج و ارائه خواهد شد. کما اینکه براون نیز در بحث‌های خود در توسعه نظریه برابری در منابع در حوزه‌های داخلی و بین‌المللی با روشی دیگر

از همین اصول استفاده کرده و آن را به دورکین نسبت داده است (هزارجریبی، ۱۳۸۹: ۴۱).

۳-۴- نظریه‌ی محرومیت نسبی: بر اساس دیدگاه محرومیت نسبی، فرد به مقایسه خود با افراد دیگر و گروه مرجع دست می‌زند و دوست دارد که شرایطی مشابه با آنها داشته باشد. اگر در نتیجه مقایسه برای فرد چنین پنداشتی به وجود آید که در مقایسه با دیگران و بر اساس میزان سرمایه‌گذاری و تلاش، پاداش و نتیجه‌ای که عایدش شده است، عادلانه و منصفانه نیست، دچار احساس محرومیت نسبی می‌شود. این امر به بروز نارضایتی و احساس کسالت و عدم شادکامی در سطح فردی و اجتماعی می‌انجامد. رویکردهای محرومیت نسبی دارای چند ویژگی با اهمیت هستند که باعث می‌گردند به عنوان یک رویکرد در ارزیابی از عدالت در جامعه و رضایت از زندگی مطرح شوند. اول اینکه از فرآیندهای مقایسه اجتماعی در تحلیل‌های خود سود می‌جویند، فرآیندی که در اغلب نظریه‌های ارزیابی از عدالت مطرح و در آنها مستتر می‌باشد. دوم، این نظریه‌ها درباره تبیین انقلاب و ناآرامی‌های ناشی از واکنش‌های جمعی، بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرند و سوم، در ارتباط با ویژگی دوم، این نظریه‌ها برای تبیین انقلاب دارای نگرش‌های فردگرایانه و روانشناختی هستند یعنی اصالت را در بروز پدیده انقلاب به وضعیت فرد و تصور او از موقعیت قرار گرفته در آن می‌دهند.

۴-۴- مشارکت‌های آئینی: این نظریه را باید بیشتر بر چارچوب نظری دورکیم بنا نهاد. از نگاه او، کنش جمعی (مهم نیست به چه منظوری انجام می‌شود) به‌خودی خود زمینه را برای افزایش نشاط فراهم می‌آورد. جشن‌های دسته‌جمعی، معمولاً تفاوت‌های رایج طبقات اجتماعی را که باعث تقسیم‌بندی اعضای جامعه و ایجاد خط‌کشی‌های سخت می‌شوند، تضعیف و به طریق اولی حذف می‌کنند. مناصب، مقام‌ها، موقعیت‌ها و پایگاه‌های اجتماعی حین برگزاری جشن‌ها عامل اساسی به شمار نمی‌روند. بنابراین می‌توان گفت که برگزاری جشن‌ها همانند مناسک دینی، از جمله عوامل ایجاد همبستگی، انسجام و وفاق اجتماعی هستند. مضافاً اینکه در جشن‌ها تنوع بیشتری به چشم می‌خورد. با این وصف، جشن‌های گروهی در خدمت حفظ منافع جمعی هستند؛ چراکه همبستگی اجتماعی را تضمین می‌کنند و سلامت روحی و روانی اجتماع را به ارمغان می‌آورند. به هر حال، ایجاد و حفظ همبستگی اجتماعی برای ادامه حیات مفید و ثمربخش جوامع، بسیار مهم و تعیین‌کننده است. جشن‌های گروهی ابزار مناسبی برای ایجاد چنین همبستگی اجتماعی به شمار می‌روند؛ زیرا معمولاً برگزاری جشن‌ها با هر عنوان و علتی که باشد، مورد استقبال عموم مردم قرار می‌گیرد. آنچه شادابی، نشاط، همبستگی و انسجام اجتماعی را همزمان به وجود می‌آورد، شایسته آن است که بیشتر از آنچه امروز هست مورد عنایت قرار گیرد. جشن‌های دسته‌جمعی چنین کارکردی دارند. بنابراین، ایجاد شور و نشاط بین

افراد جامعه و در نتیجه دستیابی به یکپارچگی اجتماعی در گرو توجه ویژه به آن است (خورشیدی، ۱۳۹۳: ۴-۷).

۵- شادی و جامعه‌ی ایران

مطالعات زیادی در زمینه‌ی میزان شادی در کشورهای مختلف شده است. بر مبنای این مطالعات کشور ایران رتبه‌ای در میانه‌های جدول شادترین‌ها دارد. برای نمونه در مطالعه‌ای که جان هلیول، استاد بازنشسته‌ی اقتصاد دانشگاه برتیش کلمبیا در سال ۲۰۱۸ انجام داده است، در مجموع ۱۵۶ کشوری که مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، ایران در رتبه‌ی ۱۰۶ قرار دارد. یافته‌های این مطالعات چندان مورد اعتماد نیستند. این حقیقت از آنجا جان می‌گیرد که این مطالعات کمتر به تفاوت‌های ماهوی شادی در کشورهای مختلف تکیه دارند. شادی به مثابه یک برساخت اجتماعی برای گروه‌ها و نیز جوامع مختلف، صورت یکسانی ندارد و به همین دلیل یافته‌ی این مطالعات که تا اندازه‌ی زیادی شادی را در صورت‌های عینی‌یافته و ثابت فرض می‌کنند چندان مورد اعتماد نیستند. افزون بر آن این مطالعات از نگرش‌های سیاسی خالی نیستند، به‌ویژه آنکه معمولاً وضعیت ناشاد و یا کمتر شاد جامعه در نهایت به ساختار قدرت معطوف می‌شود.

رویکرد سیاسی به مسئله‌ی ارزیابی شادی در کشور ما تا اندازه‌ی زیادی ساختار احساسات ایرانی را نادیده می‌گیرند. آنان به این که ملت ایران چه تعریفی از شادی دارند و چگونه آن را نمایش می‌دهند، بی‌توجه هستند. رویکرد یاد شده می‌کوشد که نشان دهد، حاکمیت سیاسی در ایران معاصر در قبل و بعد از انقلاب اسلامی به‌گونه‌ای بوده است که امکان تجربه‌ی شادی را از مردم ایران گرفته و یا آن را کاهش داده است. این دیدگاه سیاسی تلاش دارد تا شادی را برای دولت جمهوری اسلامی به‌عنوان نوعی نمایش مخالف نشان داده و یا تلاشی دگراندیشانه ترجمه کند.

این دیدگاه از دو منظر با تردیدهای جدی روبرو است. نخست اینکه شادی، یک گفتمان بسیار پیچیده است و ریشه در بنیان‌های درهم تنیده‌ی فردی، اجتماعی، قومی، گروهی، تاریخی و فرهنگی دارد و اساساً چیزی نیست که گفتمان سیاسی بتواند آن را به‌تنهایی تولید کرده و یا مانع تولید آن شود. افزون بر این، تحلیل یاد شده، از دگرگونی‌های گفتمانی در سطح حاکمیت سیاسی ایران چشم پوشیده است. در چهل سال گذشته گروه‌های مختلف در ساختار قدرت نقش داشته‌اند. این گروه‌ها درباره‌ی مفهوم شادی و مؤلفه‌های آن و نیز سیاست‌گذاری درباره‌ی آن موضع همسانی نداشته‌اند. مشکل دوم این دیدگاه آن است که بر تولید شادی در کشور ایران چشم بسته است. کافی است به برخی از اطلاعات و داده‌های بین‌المللی موجود نگاهی بیاندازیم

تا با این واقعیت آشنا شویم که شادی در جامعه‌ی ایران تولید می‌شود. ملت ایران که چالش‌های زیادی از قبیل جنگ و برخی بلاهای طبیعی را پشت سر گذاشته است، با این همه توانسته است به تولید شادی نیز پردازد. مروری بر ساختارهای شهری و روستایی و کیفیت‌های زیستی و بهداشتی و نیز افزایش نرخ امید به زندگی به مقایسه‌ی آن با دهه‌های قبل نشان می‌دهد که ادعای مخالفت حاکمیت با شادی اجتماعی و ترجمه‌ی گوه‌های شاد به گروه‌های مخالف از واقعیت اجتماعی بی‌بهره است.

نتیجه‌گیری

انسان موجودی هدفمند و جویای شادی و نشاط است. هیچ انسانی جویای غم نیست و هیچ‌کس نیست که سعادت را از شادی جدا بداند. امروزه شادی به مثابه یک نیاز اولیه و اصلی مؤثر شناخته می‌شود و نشاط اجتماعی به مثابه معیاری برای اندازه‌گیری توسعه‌یافتگی محسوب می‌شود. از این نظر شادی برای جوامع امروز موضوعی مهمتر از پیش دانسته می‌شود. شادی حالتی درونی که هیچ ارتباطی با عوامل بیرونی نداشته باشد، فهم نمی‌شود. احساس شادی بر ساخت محیط اجتماعی است و برای فهم آن باید از دانش اجتماعی و نظریه‌های آن بهره گرفت. جامعه‌شناسی، شادی را حالتی درونی به مثابه پدیده‌ای اجتماعی در نظر می‌گیرد و بر تأثیر مولفه‌های اجتماعی و فرهنگی بر آن تأکید دارد. دانشمندان علوم اجتماعی معتقدند که پایه اصلی شادی و غم در درون انسان است اما چون انسان موجودی اجتماعی است شادی و غم او تا حد زیادی تحت تاثیر روابط با دیگران، میزان کسب موفقیت‌ها، تامین نیازها و انتظاراتش از محیط اجتماعی و نیز باورداشت‌های او نسبت به خدا و امر قدسی است. بر اساس این دیدگاه نمی‌توان شادی را امری شخصی، ثابت و عینیت یافته دانست. جامعه‌ی ایران مثل هر فرهنگ دیگری شادی را به سبک خود معنا می‌کند و برای نمایش آن رفتارهای خاص خود را دارد. این تحلیل که شادی در این جامعه رفتاری مقابل حکومت و قدرت سیاسی است، درکی ناقص از فرهنگ و جامعه‌ی ایران را نشان می‌دهد و داوری‌های سیاسی خالی نیست.

منابع

اشنایدر، سی آر و شین.ج لوپز (۱۳۸۹)، *معنویت و روانشناسی مثبت*، ترجمه مهرداد کالتری، سیده راضیه طبائیان، الهام آقائی و پریناز سجادیان، اصفهان، انتشارات کنکاش.

تیلور، چالرز (۱۳۷۸)، *تنوع دین در روزگار ما*، ترجمه مصطفی ملکیان، تهران، نشر شور.

جعفروند، فرشاد، فتحی، سروش (۱۳۹۴)، *تحلیلی بر رابطه‌ی سرمایه اجتماعی و شادی در زندگی دانشجویی*، در مطالعات توسعه اجتماعی ایران، شماره ۲۷، صص ۸۱ تا ۹۶.

خورشیدی، رضا (۱۳۹۳)، *نظریه نشاط اجتماعی؛ درآمدی بر راه‌های ارتقای نشاط اجتماعی*، رشد آموزش علوم اجتماعی، شماره ۶۲، صص ۴ تا ۷.

ریو، جان مارشال (۱۳۸۶)، *انگیزش و هیجان*، ترجمه یحیی سید محمدی، نشر ویرایش.

شمس‌الاحراری، محمد (۱۳۸۹)، *راه‌های شاد زیستن در قرآن کریم*، دانشکده‌ی معارف قرآنی اصفهان.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۳)، *تفسیرالمیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، تهران، نشر فرهنگ.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، *مجموعه آثار*، ج. ۷، تهران، انتشارات صدرا.

هزارجریبی، جعفر و رضا صفری شالی (۱۳۸۹)، *بررسی مفهوم شادکامی اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن با مطالعه مورد استان مرکزی*، در فصلنامه برنامه ریزی رفاه و توسعه‌ی اجتماعی، شماره ۳. نشر دانشگاه علامه طباطبایی.

Bentham, J (1789), *Introduction to the Principles of Morals and Legislation*, London, Payne.

Buss, D. M (2000), *The evolution of happiness*, American Psychologist, 55 (1).

Campbell, Angus, Philip E. Converse, and Willard L. Rodgers (1976), *The Quality of American Life: Perception, Evaluation, and Satisfaction*, NY: Russell Sage Foundation.

Diener, Edward, Eunhook M. Suh, Richard E. Lucas, and Heidi L. Smith (1999), *Subjective Well-Being: Three decades of progress*. Psychological Bulletin 125:276-303.

Fisher, Cynthia. D (2010), *Happiness at Work*, International Journal of Management Reviews.

Gavin, Joanne H. & Mason, Richard O (2004), *The Virtuous Organization: The Value of Happiness in the Workplace*, *Organizational Dynamics*, Vol. 33, No. 4.

Inkeles, Alex (1997), *National Character*. New Brunswick, NJ: Transaction.

Lelkes, Orsolya (2006), *Tasting freedom: Happiness, religion and economic transition*, Journal of Economic Behavior & Organization. Vol. 59.173-194.

Plé, B (2000), *Auguste Comte on Positivism and Happiness* *Journal of Happiness Studies*, 1, 423 - 445.

Rego, Arménio & Ribeiro, Neuza&Cunha,Miguel Pina e& Jesuino, Jorge Correia. (2011),*How happiness mediates the organizational virtuousness and affective commitment relationship*, Journal of Business Research, Vol.64.

Sanghag, Kim (2011), *Sociological studies on happiness in cross-national contexts: effects of economic inequality and marriage*, University of Iowa.

Veenhoven, Ruut (1984), *Data Book of Happiness*, Reidal Publishing Company.

World Happoness Report (2013), *Sustainable Development Solutions Network*.